



مبارزه، در نگاهِ شریعتی

مراحل یک مبارزه‌ی رهایی‌بخش

نویسنده : نگاهِ نو

کانون آرمان شریعتی

فهرست مطالب

۵۳	* مبارزه در نگاهِ شریعتی
۵۴	* مرحله‌ی صفر مبارزه
۵۵	* مراحلِ یک مبارزه‌ی رهایی‌بخش
۵۶	* مرحله‌ی اولِ مبارزه
۱۸	* مرحله‌ی دومِ مبارزه
۲۴	* مرحله‌ی سومِ مبارزه
۲۹	* مقایسه‌ی سه مرحله‌ی مبارزه
۳۲	* پاورقی

✧ مبارزه در نگاه شریعتی

● در نگاه شریعتی، یک مبارزه‌ی اصولی، در صورت حضور یک اکثریت "خودآگاه"، "فعال"، و "فداکار" در جامعه، دارای سه مرحله است: مرحله‌ی اول، مبارزه برای کسب "آزادی"، مرحله‌ی دوم، مبارزه برای تحقق برابری، و مرحله‌ی سوم، مبارزه برای تحقیق عرفان. اما شریعتی، با بررسی عمیق جامعه‌ی دوران خویش، به این نتیجه رسید که، جامعه‌ی ایران دهه‌ی چهل، فاقد یک اکثریت خودآگاه فعال فداکار است، لذا، امکان تحقق هرگونه تحول عمیق اجتماعی، در شرایط آن روز، ممکن نیست!

● از نظر شریعتی، جامعه‌ی ایران آن روز، پیش از آغاز این مبارزه‌ی سه مرحله‌ای، نیازمند یک مرحله‌ای پیش‌نیاز ابتدایی است، که من آنرا "مرحله‌ی صفر" می‌نامم. شریعتی، در دوران نوین مبارزه‌ی خویش، با همه‌ی وجود، به انجام مقتضیات این مرحله پرداخت. او هرگز به آن مبارزه‌ی سه مرحله‌ای نرسید. هر چند که، فرزندان فکری او، در انقلاب ۵۷، و در کف خیابان، اولین مرحله از آن مبارزه‌ی سه مرحله‌ای را کلید زدند. یاد او و یاران‌اش گرامی باد!

- من در آینده، این مرحله‌ی صفرِ مبارزه را، به صورتی مشروح، بیان خواهم کرد.

✦ مرحله‌ی صفرِ مبارزه

- در حالِ آماده‌سازی

✦ مراحل یک مبارزه‌ی رهایی‌بخش

- در اندیشه‌ی شریعتی، یک مبارزه‌ی اصولی و رهایی‌بخش، دارای سه مرحله‌ی اساسی است:

◆ ۱. مرحله‌ی مبارزه‌ی ضدِ استبدادی - ضدِ امپریالیستی

◆ ۲. مرحله‌ی مبارزه‌ی ضدِ استثمار

◆ ۳. مرحله‌ی مبارزه‌ی ضدِ استثمار

- آشکار است که، این استراتژیِ مبارزاتیِ شریعتی، تحقق‌بخشِ آرمانِ "آزادی، برابری، عرفان" است.

✦ مرحله‌ی اولِ مبارزه

▲ مرحله‌ی مبارزه‌ی ملی

● مرحله‌ی اولِ این مبارزه‌ی سه مرحله‌ای، مبارزه‌ی ضدِ استبدادی _ ضدِ امپریالیستی است، که مبارزه‌ای برای سرنگونیِ نظامِ استبدادی، جهتِ کسبِ آزادی، و استقلالِ از وابستگی به نظامِ استعماری و امپریالیستی است، و تحققِ "دموکراسی"، که در شکلِ ایده‌آلِ آن، یک نظامِ دموکراسی شوراییِ فدراتیوِ مستقیمِ آتنی است.

● مرحله‌ی اولِ مبارزه، مرحله‌ی "مبارزه‌ی ملی"، است، یک "مبارزه‌ی فراطبقاتی"، با برخورداری از نگاهی "فراطبقاتی"، که مستلزمِ تکیه بر یک "ایدئولوژی ملی"، یعنی تکیه بر ناسیونالیسم، و در راستایِ نجاتِ یک "ملتِ مظلوم"، است. با این هشدار که، ما باید ناسیونالیسم را، از بیماریِ نژادپرستی (راسیسم)، و بیماریِ خاک‌پرستی (شووینیسم)، که مزاجِ ناسیونالیسم، برای سرایتِ این بیماری‌ها، سخت مستعد است، دور بداریم، و آن را، بر روی پایه‌های عینی و علمی و انسانی‌اش، استوار بداریم.

● نقشِ ناسیونالیسم در این مرحله

● از نظرِ شریعتی، تکیه‌گاهِ ما در مرحله‌ی اولِ مبارزه، یعنی در مرحله‌ی "مبارزه‌ی ملی"، بر علیه استبداد و استعمار، یعنی ایدئولوژیِ مبارزاتیِ ما، که طبیعتاً باید یک "ایدئولوژیِ ملی" باشد، "ناسیونالیسم" است. که در یک رابطه‌ی تقابلی و دیالکتیکی، و در تضادِ با استبداد _ استعمار، در جان و روح ملت، به وجود آمده است.

👤 فاکت از شریعتی :

★ تکیه بر ناسیونالیسم

● "... در برابرِ استعمار و امپریالیسمِ سرخ و سیاه، تکیه‌گاه‌ام، "ملیت" (ناسیونالیسم) است..."

✓ مجموعه آثار ۱ / با مخاطب‌های آشنا / ص ۹۶ *

● آشنایی با ناسیونالیسم

● در نگاهِ شریعتی، از آنجا که، ناسیونالیسم، منطقاً، نه یک مکتب، بلکه، یک پدیده‌ی دیالکتیکی است، آن را، در شرایطِ کنونیِ جهان، به عنوانِ آنتی‌تزی در قبالِ امپریالیسمِ استعماری، در شکلِ سیاسی، اقتصادی، و به خصوص، فرهنگی و فکری‌اش، مشخص می‌سازد.

● ناسیونالیسم، یک واقعیتِ ثابتِ ابدی نیست، یک پدیده‌ی دیالکتیکی است. بدین معنی که، هنگامی ناسیونالیسم پدید می‌آید، که در معرضِ نفی و کتمان قرار می‌گیرد، یا تحقیر می‌شود، و تحقیر، خود یک نوع نفی و کتمانِ ارزش‌ها و فضیلت‌ها است.

👤 فاکت از شریعتی :

★ ناسیونالیسم راستین

● "... ناسیونالیسم را باید از بیماریِ نژادپرستی (راسیسم) و خاک پرستی (شوونیسم)، که مزاج‌اش، برای سرایتِ این بیماری‌ها، مستعد است، دور داشت، و آن را، بر روی پایه‌های عینی و علمی و انسانی‌اش، استوار کرد.

● ناسیونالیسم، یک واقعیتِ ثابتِ ابدی نیست، یک پدیده‌ی دیالکتیکی است. بدین معنی که، هنگامی ناسیونالیسم پدید می‌آید، که در معرضِ نفی و کتمان قرار می‌گیرد، یا تحقیر می‌شود، و "تحقیر"، خود یک نوع نفی و کتمانِ ارزش‌ها و فضیلت‌ها است..."

✓ مجموعه آثار ۴ / بازگشت / ص ۳۴۳*

👤 فاکت از شریعتی :

★ تعریف ناسیونالیسم

● "... این حقیقت که، ناسیونالیسم، منطقاً، نه یک مکتب، بلکه، یک پدیده‌ی دیالکتیکی است، آن را، در شرایط کنونی جهان، به عنوان آنتی‌تزی، در قبال امپریالیسم استعماری، در شکل سیاسی و اقتصادی، و به خصوص، فرهنگی و فکری‌اش، مشخص می‌سازد. از این رو، روشنفکر، با علم بدین امر که، در بسیاری از موارد، طبقه‌ی برخوردار، و به خصوص، دستگاه رهبری آن، از ناسیونالیسم، ماسک فریبنده‌ای، برای سیمای استثمار خود، و ماده‌ای، کورکننده‌ی خودآگاهی طبقاتی توده، ساخته است، باید تنها در مرحله‌ی مبارزه‌ی ضد امپریالیستی و استعماری، در سنگرهای این پایگاه، موضع گیرد. چه، در زمان ما، ناسیونالیسم، منطقاً یک واقعیت ضد استعماری است، چنان که، استعمار، یک واقعیت ضد ناسیونالیستی است. روشنفکر، در دیدبانی حساس و مشرف خویش، باید، این دو موضع خطر را، همواره، زیر نگاه خویش، داشته باشد..."

✓ مجموعه آثار ۴ / بازگشت / ص ۳۴۴ *

★ پیدایش صهیونیسم

● "... ملتِ یهود از هنگامی پدید آمد، که در جامعه‌ی مسیحیتِ غربی، وجودش، و یا ارزش‌های وجودی‌اش، انکار می‌شود. صهیونیسم، جبراً، و منطقاً، زاده‌ی آنتی سمیتیسم است. چرا ملتِ یهود و فاشیسمِ وحشی و نژادپرستانه‌ی اسرائیلی، در شرق، و به خصوص، در جامعه‌های اسلامی، که از دیرباز جای زندگی و کارِ یهودیانِ بسیاری بوده، هرگز خود را نشان نداده است؟!..."

✓ مجموعه آثار ۴ / بازگشت / ص ۳۴۴*

★ ناسیونالیسم ایرانی

● "... در تاریخ ایران می‌بینیم که، ناسیونالیسم ایرانی، در برابر هجوم اسلام، خاموش است، اما، در سلطنت اموی پدیدار می‌شود، و جان می‌گیرد، زیرا اسلام تنها به نوع تفکر و اعتقاد مذهبی کار داشت، و نیز شکل اجتماعی و سیاسی و روابط گروهی و فردی ایران را می‌خواست تغییر دهد، در حالی که، رژیم بنی‌امیه، با تکیه بر عربیت و تفاخر نژادی، به تحقیر ملت، و انکار ارزش‌های فرهنگی و مفاخر ملی، و کشتن تاریخ ایران، می‌کوشید. ملت ایران، در برابر ملت عرب، قرار گرفت، و عرب، در حالی که می‌کوشید، ملیت ایرانی را نفی کند، آن را خلق می‌کرد..."

✓ مجموعه آثار ۴ / بازگشت / ص ۳۴۴*

● چراییِ تکیه بر ناسیونالیسم

 از نظرِ شریعتی :

● "... از آن رو که استعمار، یک واقعیتِ ضدِ ملی و فوقِ طبقاتی، و زیربنای اجتماعیِ جامعه‌های استعمارزده است، ناسیونالیسم، به عنوانِ تکیه بر ارزش‌های فرهنگی، و واقعیتِ تاریخی، و موجودیتِ مشخص و مستقلِ ملی، باید تکیه‌گاهِ روشنفکر، در فوری‌ترین و حیاتی‌ترین مبارزه باشد، و چون ناسیونالیسم، منطقاً، یک واقعیتِ دیالکتیکی زاده‌ی استعمار و امپریالیسم است، تکیه بر آن، نه یک امرِ ایده‌آلیستی و عاطفی، و ناشی از احساساتِ ارتجاعی و نژادپرستی و تفاخراتِ خودخواهانه‌ی جاهلی، بلکه، یک موضع‌گیریِ منطقی و علمی و عینیِ کاملاً مترقیانه است..."

✓ مجموعه آثار ۴ / بازگشت / ص ۳۴۷*

● چرا مبارزه‌ی فراطبقاتی؟

● در نگاهِ شریعتی، مرحله‌ی اولِ مبارزه، یعنی مبارزه‌ی ضدِ استبدادی _ ضدِ استعماری، یک مبارزه‌ی فراطبقاتی است، چراکه، استعمار، موجودیتِ تامِ یک ملت، و یک جامعه را، در همه‌ی ابعادِ و طبقاتِ اش، موردِ هجوم قرار می‌دهد. استعمار، تنها توده را به فقر و اسارت و جهل مبتلا نمی‌کند، بلکه، از آنجا که، تولیدِ ملی را نیز، به انحطاط و یا زوال می‌کشاند، بورژوازیِ صنعتیِ ملی را نیز به نابود می‌کند، و دشمنی او را نیز برمی‌انگیزد، و از طرفی، چون ارزش‌های تژادی، خصایصِ مثبتِ ملی، و تاریخ و فرهنگ و معنویت و مذهب یک ملت را، نفی یا مسخ می‌کند، بنابراین، همه "نیروهای صادق"، با هر گرایشِ اعتقادی، و وابستگیِ طبقاتی، و حیثیتِ اجتماعی، جبراً، در برابر آن، قرار می‌گیرند.

● پس در مرحله‌ی اولِ مبارزه، طبقه‌ی بورژوازی هم به مبارزه خواهد پیوست، و باید در "جبهه‌ی متحدِ خلق" پذیرفته شود، به استثنای "بورژوازیِ کمپرادور"، که بیشتر یک "باند" است، تا یک طبقه، و از نظرِ اقتصادی، وابسته به استعمار، و راه‌صاف‌کنِ او در کشور است، و به طورِ طبیعی، از استبدادِ حاکم به دفاع خواهد پرداخت! پس "جبهه‌ی متحدِ خلق"، یک جبهه‌ی "فراطبقاتی" است، با حضورِ تمامیِ نیروهای

صادقِ آزادی‌خواه ملی، به استثنای باندِ "بورژوازیِ کمپرادور"، که از مدافعانِ استبداد و استعمار است.

● پس، از نظرِ شریعتی، افروختنِ آتشِ "مبارزه‌ی طبقاتی"، در حالی که، مبارزه‌ی ضدِ استعماری، در سطحِ ملی، درگیر است، به منزله‌ی ایجادِ نفاق و تفرقه، در وحدتِ همه نیروهای آزادی‌خواه و ضدِ استعمار است. و این هشدار است که، بیشتر خطاب به نیروهای چپِ جنبشِ رهایی‌بخشِ ملی، بیان شده است، تا مبادا در این مرحله از جنبشِ ملی، به جای تکیه بر "تضادِ اصلی" این مرحله از مبارزه، که تضادِ "خلق _ استبداد" و تضادِ "خلق _ استعمار" است، به "تضادِ اصلی"ی مرحله‌ی بعدی، یعنی تضادِ "کار _ سرمایه" تکیه نکنیم!

👤 فاکت از شریعتی :

★ مبارزه‌ی فراطبقاتی

● "... یکی این که، افروختنِ آتشِ مبارزه‌ی طبقاتی، در حالی که، مبارزه‌ی ضدِ استعماری، در سطحِ ملی، درگیر است، به منزله‌ی ایجادِ نفاق و تفرقه، در وحدتِ همه نیروهای آزادی‌خواه و ضدِ استعمار است. چه استعمار، موجودیتِ تامِ یک ملت، و یک جامعه را، در همه‌ی ابعاد و طبقات‌اش، موردِ هجوم قرار می‌دهد. استعمار، تنها توده را به فقر و اسارت و جهل مبتلا نمی‌کند، بلکه، مالکیت و بورژوازی و تولیدِ ملی را نیز، به انحطاط و یا زوال می‌کشاند، و از طرفی، چون ارزش‌های نژادی، خصایصِ مثبتِ ملی، و تاریخ و فرهنگ و معنویت و مذهبِ یک ملت را، نفی یا مسخ می‌کند، بنابراین، همه‌ی "نیروهای صادق"، با هر گرایشِ اعتقادی، و وابستگیِ طبقاتی، و حیثیتِ اجتماعی، جبراً، در برابر آن، قرار می‌گیرند..."

✓ مجموعه آثار ۴ / بازگشت / ص ۳۴۵*

▲ یک دعوتِ ضدِ انسانی

● از نظرِ شریعتی، طرحِ اومانیزم (عرفان)، یعنی طرحِ یگانگیِ انسانی، و عمده کردن و تکیه کردن بر مسائلِ انسانی، عرفانی، و اخلاقیِ عامِ انسانی، در مرحله‌ی اولِ مبارزه، یعنی در مرحله‌ی مبارزه‌ی ضدِ استبدادی _ ضدِ استعماری، که رابطه‌ی با دشمنانِ مردم و کشور، باید یک رابطه‌ی تقابلی _ استقلالی، یعنی براساسِ تضادِ "آزادی _ استبداد"، و "خلق _ امپریالیسم" باشد، دعوت به سازش و یادآوریِ خویشاوندی میانِ ملتِ استعمارزده، با ملتِ استعمارگر، و طبقه‌ی استثمارشده، با طبقه‌ی استثمارگر است، که خود، یک دعوتِ ضدِ انسانی، و یادآوریِ مغرضانه و فریبنده‌ای است!

👤 فاکت از شریعتی :

★ طرح اومانیسیم

● "... طرح اومانیسیم، در مرحله‌ی مبارزه‌ی ضدِ استعماری، دعوت به سازش و یادآوری خویشاوندی میانِ ملتِ استعمارزده، و طبقه‌ی استثمارشده، با استعمارگر و استثمارگر است، که خود، یک دعوتِ ضدِ انسانی، و یادآوریِ مغرضانه و فریبنده‌ای است..."

✓ مجموعه آثار ۴ / بازگشت / ص ۳۴۸*

★ مرحله‌ی دومِ مبارزه

▲ مرحله‌ی مبارزه‌ی طبقاتی

● مرحله‌ی دومِ این مبارزه‌ی سه مرحله‌ای، مبارزه‌ی ضدِ استثمارِ است، که مبارزه‌ای برای در هم شکستنِ نظامِ استثمارِ _ طبقاتی، جهتِ کسبِ "برابری" است، و تحققِ یک نظامِ "سوسیالیستی"، که در شکلِ ایده‌آلِ آن، یک نظامِ سوسیالیستیِ شورایی بر اساسِ نیازِ انسانی است.

● مرحله‌ی دومِ مبارزه، مرحله‌ی "مبارزه‌ی طبقاتی"، است، یک "مبارزه‌ی ضدِ استثمارِ"، با برخورداری از نگاهی "ضدِ طبقاتی"، که مستلزمِ تکیه بر یک "ایدئولوژیِ طبقاتی"، یعنی تکیه بر تضادِ "کار _ سرمایه"، و در راستای نجاتِ "توده‌ی محروم"، است.

● آری! در حالی که، هدفِ مبارزه، در مرحله‌ی اول، نجاتِ "ملتِ مظلوم"، با شعارِ "برادری"ی ملی، و بر پایه‌ی بینشِ "وحدتِ" ملی، بوده است، هدفِ مبارزه، در مرحله‌ی دوم، نجاتِ "توده‌ی محروم"، با شعارِ "برابری"ی طبقاتی، و بر پایه‌ی بینشِ "تضادِ" طبقاتی، است.

✓ فاکت از شریعتی :

★ مبارزه‌ی طبقاتی

● "... پس از پایان یافتن مرحله‌ی مبارزه‌ی ضد امپریالیستی، و طرد کامل استعمار، بی‌درنگ، "شکل مبارزه" باید دگرگون شود، و به "داخل" کشیده شود، و ادامه‌ی ناسیونالیسم، به عنوان "وحدت ملی"، در این زمان، به صورت فریاد کشیدن، و رجزخوانی‌های حماسی، در صحنه‌ای است که، دشمن غایب است، و هیاهویی است برای اغفال مردم در درون شهر!

● در این مرحله، مبارزه، از "شکل ملی"ی خود، به "شکل طبقاتی"، تغییر می‌یابد، و شعار "برادری"، که در برابر بیگانه معنی و مورد دارد، باید جای خود را، به شعار "برابری" بدهد...

✓ مجموعه آثار ۴ / بازگشت / ص ۳۴۷*

▲ خطرِ قهرمانان و رهبرانِ ملی

● از نظرِ شریعتی، یکی از خطراتِ اصلی، در مرحله‌ی دومِ مبارزه، یعنی در مرحله‌ی مبارزه‌ی طبقاتی، که روشنفکران باید به شدت به آن توجه داشته باشند، نقشِ ارتجاعیِ قهرمانانِ ملی، رهبرانِ ضدِ استعماری، و رهبرانِ آزادی‌خواه، است، که نقش‌شان، در مرحله‌ی دومِ مبارزه، یعنی در مرحله‌ی "مبارزه‌ی طبقاتی"، برخلافِ نقشِ درخشان‌شان در مرحله‌ی اول، نقشی ضدِ انقلابی است! که می‌کوشند، با تکیه بر سابقه‌ی درخشانِ خویش، و نفوذی که در مبارزه‌ی ملی کسب کرده‌اند، با کوبیدنِ دائمِ بر طبلِ "وحدتِ ملی"، و طرحِ ضرورتِ پیوندِ همه‌ی نیروها و طبقاتِ اجتماعی، ضمنِ حفظ و ادامه‌ی نقشِ رهبریِ خویش در انقلاب، از "اشتعالِ مبارزه‌ی طبقاتی، و طرحِ شعارِ "برابری"، و درهم شکستنِ "ساختارِ طبقاتی"، در یک "جنگِ طبقاتی"، که در متنِ جامعه روی داده است، جلوگیری کنند!

★ خطرِ روشنفکران

● "... نقطه‌ی خطرِ دیگری، که روشنفکر باید مراقبِ آن باشد، این است که، پس از پایان یافتنِ "مبارزه‌ی ضدِ استعماری"، که در "جبهه‌ی خارجی"، و با شرکتِ همه‌ی نیروهای ملی و طبقاتِ اجتماعی، درگیر بوده است، جناح‌ها و شخصیت‌هایی که، در این جبهه، به خاطرِ صداقت و شهامت و شایستگی‌ای که نشان داده‌اند، و دارای نفوذِ معنوی، و وجهه‌ی مقدسِ ملی شده‌اند، در بازگشتِ از جنگِ ملیِ ضدِ امپریالیستی، به "محنه‌ی داخلی"، که "مبارزه‌ی طبقاتی" آغاز می‌شود، می‌کوشند، تا "حیثیتِ اجتماعی"ی خود را، نگاه دارند، و به رهبریِ خود، ادامه دهند، و از موقعِ خاص، و سابقه‌ی درخشان، و نفوذی که در مبارزه‌ی ملی کسب کرده‌اند، و به خصوص، با عنوان کردنِ حفظِ "وحدتِ ملی"، و پیوندِ همه‌ی نیروها و طبقاتِ اجتماعی، از "اشتعالِ" مبارزه‌ی طبقاتی، جلوگیری کنند. وحدتی که، به همان اندازه که، در مبارزه علیه استعمارِ خارجی، حیاتی و مثبت بود، در مبارزه علیه استثمارِ داخلی، زیان‌آور و منفی است.

● مشکل کنونی هند همین است. راجه‌ها و خواجه‌های هندی، که در طردِ استثمارِ انگلیس، در کنارِ مردم می‌جنگیدند، و به خاطرِ رشدِ فرهنگی، و حیثیتِ برجسته‌ی اجتماعی که داشتند، خود به خود، در صفِ مقدمِ مبارزه، قرار گرفته بودند، و طبیعتاً، در چهره‌ی قهرمانانِ ملی و آزادی‌خواه و ضدِ استعمارِ ملتِ هند ظاهر شدند، اکنون، که "جنگِ طبقاتی"، در متنِ جامعه‌ی روی داده است، و میلیون‌ها مردمِ تیره‌روز، در جهل و فقر و قحطی جان می‌دهند، و به پا خاسته‌اند تا با استثمارِ فجیع و انحصارطلبی‌های شگفتِ "راجه"ها درافتند، و امتیازاتِ مطلقِ آنان را بگیرند، خود را در برابرِ این قهرمانانِ ملی و چهره‌های مقدسِ ضدِ استعماری و رهبرانِ آزادی‌خواه خویش، در جنگِ علیهِ امپریالیسمِ انگلیس، می‌بینند!

● در این مرحله است که، حصارِ "ناسیونالیسم"، و "وحدتِ طبقاتی"، که در حمله‌ی استعمار علیه همه‌ی طبقات پدید آمده، و گرداگردِ "موجودیتِ جامعه" کشیده شده بود، به شکلِ دیوارهایی، گرداگردِ باغ‌ها و کارخانه‌ها و املاک و سرمایه‌ها و امتیازات کشیده می‌شود.

● برادری دینی، و برادری وطنی، که در برابرِ "خطرِ خارجی"، ضامنِ پیروزی است، در "برابریِ داخلی"، ضامنِ حفظِ نابرابریِ دو برادر است. "مذهب" و "ملیت"، وقتی میانِ حاکم و

محکوم، و دارا و نادار جا می‌گیرد، عاملِ فریب، و ماده‌ی تسکین است. هر عاملی که، میانِ زندانی و زندانبان، یا برده و خواجه، پیوند یا خویشاوندی برقرار کند، زنجیر دیگری است که، بر دست و پای زندانی، و ربقه‌ی تازه‌ای است که، بر گردنِ برده، می‌فشارند. چه می‌گوییم؟ زنجیر؟ ربقه؟ بر دست و پا و گردن؟ نه؟ بر اندیشه و روح و تعقل و بینشِ او. عاملی نیست که، او را، در بردگی و اسارت، محکم‌تر از این عامل، نگاه دارد. عاملی است که، او را، اسیر و برده می‌سازد، و می‌پرورد! ماده‌ای است که، به خون و مغزِ او تزریق می‌شود..."

✓ مجموعه آثار ۴ / بازگشت / ص ۳۴۵*

✦ مرحله‌ی سومِ مبارزه

▲ مرحله‌ی مبارزه‌ی انسانی

● مرحله‌ی سومِ این مبارزه‌ی سه مرحله‌ای، مبارزه‌ی ضدِ استحمارِ است، که مبارزه‌ای برای در هم شکستنِ نظامِ استحمارِ، به مفهومِ گسترده‌ی آن، یعنی استحمارِ کهنه و استحمارِ نو، جهتِ طرح و تحقیقِ "اومانیسزم"، و به تعبیرِ آشنای ما، "عرفان" است، که عبارت است از، باور به اصالتِ فوقِ طبیعیِ انسان، و پیوندِ انسان با عمقِ وجود، و دعوتِ او به "فراروی"ی از "خودِ غریزی" خویش، و رشدِ راستین و تعالیِ معنوی، و رسیدنِ به فلاح، و عروج به جایگاهِ رفیعِ خداگونگی!

● مرحله‌ی سومِ مبارزه، مرحله‌ی "مبارزه‌ی انسانی"، است، یک "مبارزه‌ی ضدِ استحمارِ"، بر علیهِ استحمارِ نو و استحمارِ نو، با برخورداری از نگاهی "ضدِ استحمارِ"، که مستلزمِ تکیه بر یک "ایدئولوژیِ انسانی"، یعنی تکیه بر مکتبِ "اومانیسزم"، و در راستای نجاتِ "انسان"، است.

● آری! در حالی که، هدفِ مبارزه، در مرحله‌ی اول، نجاتِ "ملتِ مظلوم"، با شعارِ "برادری"ی ملی، و بر پایه‌ی بینشِ "وحدت" ملی، بوده است، و هدفِ مبارزه، در مرحله‌ی دوم، نجاتِ "توده‌ی محروم"، با شعارِ "برابری" طبقاتی، و بر پایه‌ی بینشِ "تضاد" طبقاتی، بوده است، هدفِ مبارزه، در مرحله‌ی سوم، نجاتِ "انسان" از ورطه‌ی "از خود بیگانگی"، و بازگشتِ انسان به رابطه‌ی کهنِ خویش با "وجود"، است، رابطه‌ای که، از چندین قرن پیش تاکنون، به محاق رفته است.

▲ نقش اومانیسم در این مرحله

● از نظر شریعتی، تکیه‌گاه ما، در مرحله‌ی سوم مبارزه، یعنی در مرحله‌ی "مبارزه‌ی انسانی"، بر علیه استعمار نو و استعمار کهنه، یعنی ایدئولوژی مبارزاتی ما، که طبیعتاً یک "ایدئولوژی انسانی" است، "اومانیسم" است. که، با اعتقاد به اصالت فوق طبیعی انسان، و سه استعداد "آگاهی"، "اختیار"، و "آفرینندگی"، که او را به گونه‌ی خدا در طبیعت ساخته است، رشد راستین و تکامل معنوی او را، در این سه بُعد ماروایی‌اش، تا بی‌نهایت، که کمال غیرقابل تصور مطلق است، راهبری می‌کند.

👤 فاکت از شریعتی :

★ تعریفِ اومانیسم

● "... اومانیسم، که به عقیده‌ی من، باید پس از طیِ مرحله‌ی طبقاتیِ مبارزه، عنوان شود، عبارت است از مکتبی که، با اعتقادِ به اصالتِ فوقِ طبیعیِ انسان، و استعدادِ "آگاهی"، "اختیار"، و "آفرینندگی"، که او را به گونه‌ی خدا در طبیعت ساخته است، رشدِ راستین و تکاملِ معنویِ او را، در این سه بُعدِ ماروایی‌اش، تا بی‌نهایت، که کمالِ غیرقابلِ تصورِ مطلق است، راهبری می‌کند.

● اما، این نکته را، بارها گفته‌ام که، اومانیسم، که لازمه‌اش عدمِ اعتقادِ به مرزهایِ نژادی و ملی و طبقاتی است، اگر در شرایطِ کنونی (در یک نظامِ استبدادی _ استعماری) عنوان شود، جز پوششی، برایِ کتمانِ تضادها و تناقض‌های ضدِ انسانی‌ای که وجود دارد، نخواهد بود. چه، در حالی که، بشریت، یک مفهومِ انتزاعیِ فلسفی و اخلاقی است، و در عالمِ واقعیت، آنچه هست، استعمارگر است و استعمارزده، استثمارکننده است و استثمارشونده، حاکم و دارنده است، و محکوم و تهیدست، و متمدن و منحل، متروپلیتین و بومی، سفید و سیاه، غربی و شرقی، سرمایه‌دار و کارگر، خان و

رعیت...، یک فریبِ خطرناک، و سفسطه‌ای مغرضانه، خواهد بود، به سودِ "پانصد میلیون انسان"، و زیانِ "یک میلیارد و پانصد میلیون بومی"! شرکتِ یک سرمایه‌دارِ قوی‌پنجه، با یک تهیدستِ ناتوان.

● برای رسیدنِ به اومانیسم، اگر از اومانیسم آغاز کنیم، برای همیشه از آن دور شده‌ایم. برای رسیدن به اومانیسم، در حالِ حاضر، ملت‌هایی که، در برابرِ امپریالیسم و استعمارِ نیرومندِ آن، قرار دارند، باید از "ناسیونالیسم"، و سپس "برابری طبقاتی"، بگذرند.

● رسیدنِ به اومانیسم، پیش از آن که، ثزادهای تحقیرشده، ملت‌های زدوده از شخصیت، و شسته از فرهنگ و ارزش و اصالت، انسان شوند، ممکن نیست. ابتدا باید "بومی"ها هم انسان شوند، تا نوعیتِ انسان، تحققِ عینی و واقعی بیابد. بومی به سخن آید، و ارزش‌های فراموش‌شده‌ی انسانی را، به یادِ مدعیانِ اومانیسم بیاورد..."

✦ مقایسه‌ی سه مرحله‌ی مبارزه

▲ از نظر مخاطب :

- ♦ مرحله‌ی اول : ملت
- ♦ مرحله‌ی دوم : توده
- ♦ مرحله‌ی سوم : انسان

▲ از نظر نوع مبارزه :

- ♦ مرحله‌ی اول : مبارزه‌ی ملی
- ♦ مرحله‌ی دوم : مبارزه‌ی طبقاتی
- ♦ مرحله‌ی سوم : مبارزه‌ی انسانی

▲ از نظر ایدئولوژی :

- ♦ مرحله‌ی اول : ایدئولوژی ملی
- ♦ مرحله‌ی دوم : ایدئولوژی طبقاتی
- ♦ مرحله‌ی سوم : ایدئولوژی انسانی

▲ از نظرِ روش :

- ♦ مرحله‌ی اول : مبارزه‌ی ضدِ استبدادی
- ♦ مرحله‌ی دوم : مبارزه‌ی ضدِ استثمارِی
- ♦ مرحله‌ی سوم : مبارزه‌ی ضدِ استحمارِی

▲ از نظرِ هدف :

- ♦ مرحله‌ی اول : برادریِ ملی
- ♦ مرحله‌ی دوم : برابریِ طبقاتی
- ♦ مرحله‌ی سوم : برادریِ انسانی

- ♦ مرحله‌ی اول : وحدتِ ملی
- ♦ مرحله‌ی دوم : وحدتِ طبقاتی
- ♦ مرحله‌ی سوم : وحدتِ انسانی

- ♦ مرحله‌ی اول : نجاتِ "ملت" مظلوم
- ♦ مرحله‌ی دوم : نجاتِ "توده"ی محروم
- ♦ مرحله‌ی سوم : نجاتِ "انسان" مسخ‌شده

- ♦ مرحله‌ی اول : کسبِ آزادی
- ♦ مرحله‌ی دوم : تحققِ برابری
- ♦ مرحله‌ی سوم : تحققِ عرفان

- ♦ مرحله‌ی اول : کسبِ دموکراسی
- ♦ مرحله‌ی دوم : تحققِ سوسیالیسم
- ♦ مرحله‌ی سوم : تحققِ اومانیزم

▲ واژه‌ی "تحقیق" و "تحقق"

- ◆ مرحله‌ی اول : کسبِ آزادی
- ◆ مرحله‌ی دوم : تحققِ برابری
- ◆ مرحله‌ی سوم : تحقیقِ عرفان

● در بند دوم از واژه‌ی "تحقق"، استفاده کردم، اما، در بند سوم از واژه‌ی "تحقیق" استفاده کردم، و نه از "تحقق"، و این یک اشتباه تایپی نیست، بلکه خود شریعتی ترجیح می‌دهد که از واژه‌ی تحقق استفاده نکند، شاید برای نشان دادنِ تدریجی بودن امر انجامِ اومانیسم و عرفان، و آمرانه نبودن آن. در هر صورت خواستم دوستان به این امر توجه کنند.



آخرین ویرایش : دی ۱۳۹۷

کانون آرمان شریعتی



خانه